

مراغہ در آئینہ ہنر معماری

(گناہی بہ مقابر و مساجد مراغہ از سلجوقی تا قاجار)

تحقیق و تالیف

دکتر جلال جلال سکری

دکتر یوسف بیک بابا پور

مهندس مریم ہربری

سرشناسه	جلال شکوهی، جلال، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور	مراغه در آینه هنر معماری (نگاهی به مقابر و مساجد مراغه از سلجوقی تا قاجار) / تألیف و تحقیق جلال جلال شکوهی، یوسف بیگ باباپور، مریم هزیری.
مشخصات نشر	تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۷۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۰۹۱-۳
وضعیت فهرست نویسی	فبا
بازداشت	کتابنامه.
موضوع	گورها و گورستان‌ها -- ایران -- مراغه -- تاریخ / Cemeteries -- Iran -- Maragheh -- History
موضوع	رصدخانه مراغه
موضوع	معماری مساجد -- ایران -- مراغه -- تاریخ / Mosque architecture -- Iran -- Maragheh -- History
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷ / beigbabapour, Yousef
شناسه افزوده	هزیری، مریم، ۱۳۶۵
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ج۸۳ / DSR ۲۱۲۱
رده بندی دیویی	۲۲۶۵/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۴۸۸۹۷۹۱



انتشارات مشور سمیر

مراغه در آینه هنر و معماری

(نگاهی به مقابر و مساجد مراغه از سلجوقی تا قاجار)

تألیف و تحقیق:

دکتر جلال جلال شکوهی، دکتر یوسف بیگ باباپور، مهندس مریم هزیری

ناشر: منشور سمیر

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۶

قیمت دوره: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک جلد: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۰۹۱-۳

تاس: ۰۳۶۱۷۷۷۱۱۹

www.manshoorsamir.ir

تق چاپ: ۱۳۹۶، انتشارات مشور سمیر

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

جلال شکوهی پس از گذراندن دوره ابتدایی و متوسطه در آن شهرستان، پزشکی عمومی را در دانشگاه علوم پزشکی مشهد به پایان رسانید. دستیاری رادیولوژی را در دانشگاه شهید بهشتی تهران شروع نمود و سپس برای آموزش تکمیلی در زمینه رادیولوژی پیشرفته در CT، اولتراساند، MRI و انترنشن در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به آلمان رفت. ایشان ۲۳ سال کار در بیمارستانهایی چون شهید چمران وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، همکاری با دانشگاه شهید بهشتی و بیمارستان لقمان به درجه انجمن نائل شد. دکتر شکوهی که از سال ۱۳۹۱ به عنوان رئیس انجمن رادیولوژی ایران است، تاکنون ۱۷ مرکز پرتونگاری یا رادیولوژی و تصویربرداری راه اندازی کرده که تنها در دو مورد سهامدار می باشد.

از دیگر ویژگیهای دکتر شکوهی حمایت و کمکهای همه جانبه به نهادهای مختلف خیریه بخصوص مراکز پزشکی محک می باشد. ایشان به عنوان پایه گذار بنیاد شکوهی نیز هستند که فعالیت عمده آن چاپ و واخوانی متون ایرانی و اسلامی در حوضه های مختلف می باشد. در این بنیاد بیش از ۳۰ جلد کتاب از جمله ترائی یا مرثیه ها و قرآن کتابخانه والتر نیویورک به طبع رسیده است.

ساخت تندیس و تصویرنگاری مردان نمایی در موزه ایران باستان قسمت اسلامی و موزه زنجان از اقدامات ایشان و گروه مهندسی پزشکی نجات سرپرستی وی بوده است. او خود نویسنده چندین کتاب پزشکی و بهداشت اجتماعی بوده و کتابی هنری پزشکی منحصر بفرد به نام «توهمات بینائی رادیولوژی در دیوار» دارد که با اجازه نشر انگلستان و به زبان انگلیسی منتشر شده است. او قبل از ریاست فعلی انجمن به مدت ۱۶ سال دبیر علمی انجمن رادیولوژی ایران بوده اند. ایشان از کادر علمی و مؤسسان «ام آر ای» نووا و مرکز رادیولوژی مراغه به سرپرستی جناب آقای دکتر کوروش عبدالهی فرد نیز می باشند.

همچنین وی ناشر دو جلد کتاب جراحی اعصاب در آلمان بوده و عضو مؤسس مرکز آموزشی در مونیخ است. آخرین سمت وی عضو شورای برنامه‌ریزی نقشه‌برداری مغز تحت نظر معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری، وزارت بهداشت و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد.

همچنین وی دارای ۷ کلکسیون و درانجمن مجموعه داران عضویت دارد. این مجموعه ها عبارتند از لیوانهای کاغذی عنوان دار، کبریت، تمبر پستی، زیر لیوانی چاپ شده، مدالها و کتاب های علمی و ورزشی در مدت ۵۰ سال گذشته، کتابهای رادیولوژی، اسلاید های رادیولوژی و توپ و راکت تنیس می‌باشد که در نوع خود در ایران و بلکه در جهان بی نظیر یا کم نظیر هستند.

دکتر جلال شکوهی از طریق منابع اجتماعی و صنفی ۳۰ سال سابقه عضویت در تعاونی رادیولوژیست‌های ایران داشته و در دوره رئیس هیأت مدیره بوده و هم اکنون بازرس شرکت می‌باشد.

از نظر بین‌المللی و علمی نیز در کشورهای آلمان، آذربایجان، پاکستان، ترکیه، امارات متحده عربی، هندوستان، اتریش، فرانسه، ایتالیا و اسلونی، در کنفرانس‌های علمی سخنرانی داشته و مقالاتی به چاپ رسانده‌اند.

ناگفته نماند که در سالهای اخیر ده‌ها عنوان کتاب در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام و نسخه‌های خطی و اسناد ایرانی و اسلامی با همت و سرمایه و حمایت ایشان به چاپ رسیده و می‌رسد که تبلور این اندیشه پاک و حرکت خداپسندانه، در رسیده‌ای که به همین هدف و با سرمایه شخصی خود راه اندازی کرده بودند، موسوم به مؤسسه فرهنگ بنیان شکوهی معروف به «بنیاد شکوهی»، به اوج خود رسید؛ خدایشان توفیق روزافزون و عمر باعزت به ایشان عنایت فرماید؛ آمین!

ناشر

فهرست مطالب

مقدمه	۷
-------	---

بخش اول: مقارن و راغه

گنبد سرخ (۱۵ شوال ۵۴۲ هجری)	۱۹
برج مدوّر (رجب ۵۶۳ هجری)	۳۴
گنبد کبود (بین سالهای ۵۸۲ تا ۶۵۶ هجری)	۳۸
گنبد غفّاریه (بین سالهای ۷۲۵-۸۲۸ هجری)	۵۱
گوی برج (نیمه دوم قرن هشتم هجری)	۵۷
مقبره المسترشد، خلیفه عباسی (۵۲۹ ه.ق.)	۵۹
مزار عمیدالدین منجم بغدادی (ق ۷ ه.ق.)	۶۴
مقبره اوحدی (۷۳۸ ه.ق.)	۶۴
مقبره میر (آقالار) و شخصیتهای مدفون در آن (۱۱۷۵ ه.ق.)	۶۷
مقبره حاج کبیر آقا (مجدوب علیشاه)؛ (دوره قاجاریه)	۸۰

بخش دوم: مساجد و اماکن متبرکه

۸۲	مساجد قدیمی مراغه
۸۶	مسجد ملارستم
۱۰۲	مسجد ملا معزالدین
۱۱۲	مسجد جامع قدیم
۱۱۵	زنجیرلی مسجد
۱۱۵	مسجد شیخ ناج
۱۱۶	مسجد اقا محمد تقی
۱۱۸	مسجد شیخ ابا
۱۲۲	مسجد ملا محمود
۱۲۳	امامزاده سید محمد (علاءاله)
۱۲۴	معبد مهر (امامزاده معصوم)
۱۳۱	دیگر امامزاده‌های مراغه و حومه
۱۳۳	حسینیة حاجی غفار
۱۳۴	خانه (خانقاه) پیر
۱۳۷	کلیسای هوهانس (هوانس)
۱۴۱	حمام‌های تاریخی مراغه

بخش سوم: رصدخانه مراغه

منابع و مآخذ

مقدمه

مراغه از آغاز تا امروز

کمتر کسی است که مروری سطحی در تاریخ دوران ایلخانان ایران انجام داده باشد و با نام مراغه برخورد نکرده باشد. معروفیت بیشتر مراغه مربوط به زمانی است که هلاکو خان در سال ۶۵۸ هجری قمری آنجا را به پایتختی برمی گزیند.

از نظر جغرافیایی، مراغه یکی از شهرهای آذربایجان است که در ساحل شرقی دریاچه ارومیه و دامنه جنوبی کوه سهند قرار گرفته است. این شهر از مشرق به هشت رود و از جنوب به جلگه دریاچه ارومیه محدود است. مساحت مراغه در حال حاضر در حدود ۵۳۸۸ کیلومتر مربع می باشد و بر دامنه غربی کوه سهند، و در ۳۷ درجه و ۲۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی، از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. کوه سهند مراغه را از تبریز جدا می سازد. ارتفاع مراغه از سطح دریاهاى آزاد ۱۴۸۵ متر و فاصله آن از تبریز به طور مستقیم ۷۶ کیلومتر و از طریق جاده آسفalte ۱۳۰ کیلومتر است.

درباره گذشته مراغه، به خصوص اوضاع پیش از اسلام آن اطلاعات روشنی در دست نیست. به اعتباری در عهد اشکانیان نام آن «فراعت» (Fraata)

بوده، ولی جغرافی نویسان بعد از اسلام، چون بلاذری، ابن فقیه و یاقوت حموی نام آن را «افرارود» و «فرارود» یاد کرده‌اند.^۱

در دوران باستان که دولت ماد و ماننا پادشاهی معظمی را تشکیل دادند، آتروپاتن یا همان آذربایجان بخش اعظم دولت ماد بود که مراغه در این قسمت قرار داشت. اقوامی پراکنده به نام گوتیان و لولویان ساکن جبال ماد بودند.^۲

بطلمیوس دریاچه چیچست (ارومیه) را به مناسبت واقع شدن در کرانه غربی ناحیه «راغه»، دریاچه «مارگیانه» (Margiane) خوانده است. در کرانه شرقی دریاچه ارومیه، مانناها زندگی می‌کردند و در کرانه شمالی، یعنی دره آجی‌چای، قبیله دالیان می‌زیست. دولت مانناها در قرن هشتم قبل از میلاد بارها به جنگ با دولت آشور و اورارتو پرداخته و هیچ‌گاه مغلوب آنها نگشته است.

در سالهای ۷۲۰ ق.م. پادشاهی مناطق اوئیش دیش (Uish dish) در ناحیه کنونی مراغه دارای حکومت مستقل بودند که تحت فرمانروایی مانناها بودند. در آن زمان کوه سهند «اوآنوش» (O Aosh) نامیده می‌شد.^۳

در طی سالهای ۸۹۰ تا ۶۱۰ ق.م. مانناها تحت فرمانروایی دولت ماد قرار گرفتند. مانناها بیشتر به دامداری و کشاورزی و زرگری و مجسمه سازی و حجاری می‌پرداختند.

پس از تشکیل دولت هخامنشی، آذربایجان نیز به انضمام سایر مناطق به تصرف آنها درمی‌آید و زمان پادشاهی داریوش آذربایجان یکی از ساتراپیهای مهم ایران محسوب می‌شده است. در این زمان «شیز» که احتمالاً در قسمت جنوبی مراغه

^۱. رک: کاوش رصدخانه مراغه، ص ۱۰۹.

^۲. رک: تاریخ ماد، ص ۷۹.

^۳. تاریخ ماد، ص ۷۹.

کنونی قرار داشته، دارای موقعیت مهمی بود. در این زمان فرمانروای ماد کوچک یا همان آذربایجان امروزی شخصی به نام آتروپات بود که در هنگام حمله اسکندر با وی مصالحه کرد و در حکومت این منطقه ابقا شد. از آن به بعد ایالت ماد کوچک در پارسی باستان آتورپاتکان و در یونانی آتروپاتنه و در پارسی جدید آذربایجان شد.

دربارهٔ وجه تسمیهٔ «مراغه» اقوال گوناگون است. مارک آنتوان، در ذکر حوادثی که در زمان پارتی‌ها در سال ۳۶ ق.م. در این منطقه رخ داده، از مراغه به نام «فراعت» یاد می‌کند.

مینورسکی نیز بعد از «فراعت» یا «فراآثا» یا «فراسپا» همان مراغه است که دارای حصار محکم و بزرگی بود. رومیان موفق به گشودن آن نشدند و هشت هزار نفر از لژیون آنتونیوس، سزار روم برای سرکوب اینجا جان سپردند.

در این میان فراسپا تختگاه شاه آتروپاتان بود.^۱ گفته می‌شود که شهر فراسپا (مراغه) در زمان اشکانیان مدتی پایتخت آذربایجان بود.

جغرافی‌نویسان عرب مراغه را پایتخت آذربایجان و مرکز لشکرگاه اسلام نوشته‌اند و وجه تسمیهٔ آن را بر اساس یک افسانه چنین بیان می‌کنند: «در سال ۱۲۳ هجری موقعی که مروان بن محمد، والی ارمنستان و آذربایجان زمانی که از جنگ موقان (مغان) و گیلان باز می‌گشت، به علت سبز و خرم بودن این منطقه لشکر در آن فرود آورد و چون در آنجا سرگین فراوان بود و چهارپایان سپاه در آن خاک و سرگین می‌غلطیدند، پس بدانجا گفتند: «قریهٔ المراغه» و سپس واژهٔ قریه را از آن برداشتند و مراغه بماند، یعنی جایی که ستور در آنجا به خاک بغلتند».

^۱ تاریخ ایران، لوسکیانا، نقل از گبد سرخ مراغه، ص ۷.

احمد کسروی در کتاب «آذری» در وجه تسمیه نام مراغه چنین می‌نویسد:
 «بی‌گمان درست این نام «مراوا» یا «ماراوا» بود، آن را می‌توان «جایگاه ماد»
 پنداشت».

ویلسون، سیاح انگلیسی در سفرنامه خود لفظ مراغه را برداشتی از نام یک
 اسقف مشهور نسطوری به نام «ماراغا» می‌پندارد.

بعضی از محققان نام مراغه را از «مارکیانا» که در کتاب تعلیمات جغرافیایی
 بطلمیوس به دریاچه ارومیه اطلاق شده، مرتبط می‌دانند.

برخی با این عقیده‌اند که «مراغه» کلمه ترکیبی ترکی است. در زبان ترکی
 «مارا» به معنی جایگاه و مکان و سرزمین است و «آغا» نیز در این زبان به معنی
 بزرگ، ارباب، حاکم و امیر می‌باشد. بنابراین کلمه مراغه در اصل «مارا آغا» بوده،
 سپس در اثر گذشت زمان به «ماراغا» و بعد به «مراغه» تبدیل شده است؛ و از این نظر
 که از روزگاران قدیم شهر مراغه یکی از مناطق مهم و آباد و پرجمعیت
 آذربایجان بوده و مورد توجه اشراف و بزرگان و امرا قرار گرفته بود. بنابراین
 بی‌مناسبت نبود که کلمه و نام شهر مراغه به مکان اطلاق می‌شد که در آن مکان
 اشراف و اعیان و امرا و بزرگان و خوانین بوده است.

در کتاب «فروغ مزدیسنا» تألیف شادروان ارباب کهنسرو و شاهرخ، در رابطه
 با زادگاه زردشت چنین آمده است: «من که اهورامزدا هستم از بهترین شهرها و
 مکانهایی که آفریدم، «رغه دوازدهمین» است». در تفسیر پهلوی رغه را آذربایجان
 می‌داند و بعد می‌گوید: شاید «رغه» شهر مراغه کنونی باشد که خود آذربایجانی‌ها
 آن را «مَرَّغَه» گویند.

چون در کتاب پهلوی دو رغه یاد شده، بعید نیست که هر دو رغه در آذربایجان بوده: یکی کوچک و یکی بزرگ. در این صورت ممکن است «مَرَّغَه» مخفف «مِهَرَّغَه» باشد، یعنی رغه بزرگ، در برابر رغه کوچک.

همچنین در کتاب «زندگانی زرتشت» نوشته اردشیر جهانیان درباره نسب و زادگاه زرتشت، آمده است: «دوشیزه‌ای پاک سرشت به نام «دغدویه» از اهالی «رگه» یا «مِهَرَّغَه» که می‌گویند این شهر در آذربایجان واقع بوده و گویا همان مراغه امروزی باشد، به خاطر جنگ و خونریزی و ستمگری اهالی آزرده خاطر شد و با پدرش به شهر ری که در اطراف حضرت عبدالعظیم امروزی قرار داشت، روی آوردند، اما در آنجا بر اثر سیاح مردم را بهتر از جاهای دیگر نمی‌بینند و پس از تحمل رنج و ناراحتی بسیار، بدو شهر خود بازگشته و این دوشیزه با پسرعمویش «پوروشسب» ازدواج می‌نماید. ثمره این ازدواج، نوزادی بود که در روز ششم فروردین، مقارن با آغاز بهار به جهان پا گذاشت که بعدها بنیان‌گذار آئین زرتشت گردید»^۱.

اسامی مراغه در ازمینه قدیم و قبل از استیاری عربی، گفته مورخان به شرح زیر بوده است: افراه رود (احمد بلاذری)، افرازه روح (معجم البلدان)، افراه‌رود (احمد بن یعقوبی)، افرازه رود (یاقوت حموی)، افرازاها رود (پرفسور بارته‌لد)، ماراوا یا ماراوا (احمد کسروی)، ماراغا (ویلسون، سیاح انگلیسی) و ...^۲.

در سال ۲۲ هـ.ق. مراغه به وسیله «مغیره بن شعبه» گشوده شد. از حدود قرن دوم هجری مراغه به همین نام خوانده می‌شود و - چنان که گفته شد - درباره این

^۱ مراغه، صص ۶۸-۶۹.

^۲ مراغه، ص ۶۷.

نام گذاری گفته شده که چون در مرغزارهای این محل سرگین فراوان بوده و اسبهای اعراب در روی آن غلط می خورده اند، از این رو این محل را مراغه نام نهاده اند.^۳

از حدود ۳۳۲ هـ.ق. دیلمیان بر آن دست می یابند. در قرن چهارم ابن حوقل مراغه را شهری به اندازه اردبیل شمرده و می گوید که این شهر مدت زمانی کرسی ایالت آذربایجان بوده، بعد آن به اردبیل انتقال یافت.

یاقوت می نویسد که استحکامات و باروی آن شهر در زمان هارون الرشید ساخته شد. در زمان مأمون ترمیم گشت.^۴

در دوران هارون الرشید، مراغه به یکی از دختران خلیفه اختصاص داشت. در زمان جنائهای اعراب با بابک خرمدین این شهر پناهگاه قشون عرب بود، حتی افشین، سردار ایرانی که با خرمدین می جنگید، مراغه را مرکز زمستانی قشون خود قرار داد.

حدود سالهای ۴۱۰ تا ۴۶۰ هـ.ق. و سودان بن مملان بن ابوالهیجاء در مراغه فرمان می راند که غزاها بر آذربایجان ساختند. و سودان با دختری از غزان ازدواج کرد تا از فتنه آنان آسوده باشد. اما غزاها در همان سال به مراغه حمله کردند و از روستایان بسیاری را کشتند و مساجد را به آتش کشیدند.

در سال ۴۶۴ هـ.ق. مراغه جزو قلمرو سلجوقیان درآمد؛ در سال ۶۲۲ هـ.ق. سلطان جلال الدین خوارزمشاه به مراغه وارد می شود و در سال ۶۲۸ هـ.ق. مراغه به تصرف سپاهیان مغول درمی آید و سرانجام در سال ۶۵۶ هـ.ق. در زمان هلاکوخان به پایتختی برگزیده می شود.^۵

۳. ابنیه و آثار تاریخی مراغه، ص ۴.

۴. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۷۱.

۵. کاوش رصدخانه مراغه، ص ۱۰۹.